

هویت ایرانیان از واقعیت تاریخی تا حریف

غلام رضا گلی زواره

روش سیاسی کشور اسپارت بر انتخاب فرمانروایان با قرعه، رشوه‌خواری سران حکومت، ناسازگاری فرماندهان و دریاسالاران خودکامه استوار بود. به علت پرداختن به جنگ و خونریزی خزانه کشور تهی و وضع مردم آشفته شده بود. در این اوضاع، فساد و خلاف روز به روز افزایش می‌یافت.

ارسطو اعتراف می‌کند: اقوام یونانی و بنیان‌گذاران حکومت این قلمرو هیچ کدام بهترین هدف اجتماعی را در نظر نداشته‌اند و به جای آن که فضایل را هدف آموزش و تربیت قرار دهند به کارهای پست و فرومایه روی آوردند و فقط به اموری تمایل نشان دادند که سود مادی داشت.

تفاوت آشکار

برخلاف اسپارت در کشور آتن مردم به دنبال سود و کسب معرفت بودند و در راه توسعه فرهنگی می‌کوشیدند ولی متأسفانه مردم به دو گروه شهروندان و بردگان تقسیم شده و زندگی طبقات پایین دچار آشفتگی شده بود.

زمین‌های کشاورزی در دست عده‌ای از اشراف بود. رباخواری رواج داشت و مردم به دلیل پریشانی و فقر زمین‌های خود را فرو می‌فروختند و پس از مدتی که نمی‌توانستند وام و سود آن را بدهند، زمین را از دست می‌دادند. مردم عادی بر اثر جرم و خطا به اعدام محکوم می‌شدند ولی آنان که امتیازاتی اجتماعی و اقتصادی داشتند در نهایت راهی زندان می‌شدند تا آن که «سولون» (قانون‌گذار بزرگ آتن) به اصلاحاتی دست زد و بین اقشار مردم تعادلی به وجود آورد. البته به موارد فوق باید شرک، خرافات، فالگیری و توسل به اوهام را نیز افزود. درحالی که در ایران یک سیاست کلی با رعایت عدالت و انصاف اساس اداره کشور را تشکیل می‌داد و بین اقشار مردم امتیازات اجتماعی اقتصادی وجود نداشت.

در ایران عصر هخامنشی هرکس در زمینه علمی، ادبی و فرهنگی کوشش می‌کرد به مقام و القاب و منصب‌های عالی دست می‌یافت. یکی از دانشوران این عصر که سفرهای طولانی کرده و کتاب‌های ارزشمندی نوشته بود، «جاماسب» است. او با کسب اجازه از حاکم مرکزی در انجمن همدان که یک مرکز علمی بود پذیرفته شد. اعضای این انجمن همگی صاحب‌دل، دانشور و ادب‌پرور بودند. محل اجتماع این آکادمی علمی در ایران باستان، شهر همدان کنونی بود. آنان در علوم گوناگون تحقیق می‌کردند و با اکتشاف‌ها و اختراعاتی مهم شگفتی مردم جهان را برمی‌انگیختند.

داشتند. غارت و کشتار در تفکر و فرهنگ ایرانیان روش ناپسندی بود و نیروهای این دولت از جاده انصاف و عدالت خارج نمی‌شدند، به همین دلیل حتی مورد ستایش دشمنان و مخالفانشان بودند.

مقایسه دو قلمرو

سیاست ایران در عهد هخامنش بر کشورداری سالم، رعایت آداب و رسوم درست مبتنی بود. توسعه روابط انسانی بر پایه عزت و مصلحت بود و به استانداران توصیه می‌شد زیردستان خود را به شیوه‌ای تربیت کنند که در پذیرش بخشی از وظایف محوله، تبحر لازم را به دست آورند. دولت مرکزی، رفتار حاکمان ایالات و نواحی کشور را ارزیابی می‌کرد و اگر در کارنامه آنان نشانه‌هایی از خشونت، سرکشی و ستم دیده می‌شد و یا در آبادانی شهرها و حفظ امنیت آن نقاط کوتاهی کرده بودند، برکنار می‌شدند.

در آن زمان، یونان در جنوب شرقی اروپا به عنوان گهواره تمدن و فروزنده فرهنگ، دانش و حکمت به شمار می‌آمد ولی کوهستان‌ها، دره‌های عمیق و جزایر متعدد، مردم این سرزمین را از هم جدا می‌ساخت و هر قومی برای خودش حاکمیت خاصی قائل بود. همین امر و عدم توسعه وسایل ارتباطی اجازه نمی‌داد در یونان حکومت واحدی پدید آید. یونانیان جدا از هم می‌زیستند و رغبتی به اتحاد نداشتند، اما وقتی پیشرفت‌های شگفت‌آور و نفوذ سیاست نظامی ایران را در شرق و غرب دیدند به خود آمدند و در برابر خطری مشترک، اتحادیه‌های نظامی درست کردند.

اسپارت و آتن دو کشور مجزا و از نظر سیاسی و فرهنگی رودرروی هم بودند. در سرزمین اسپارت قوانین بی‌رحمانه‌ای برای اصلاح نژاد وضع شده بود. در این حکومت کودکانی که نقص بدنی و عضوی داشتند کشته می‌شدند، بازرسان مخصوصی خانواده‌ها را زیر نظر داشتند که افراد قوی و تندرست تربیت کنند و هدف این کنترل‌ها بهره‌گیری از نیروی انسانی در کارهای نظامی بود.

به بهانه دوری از تجملات، مردم در سرما و گرما لباس‌های سبک و یکسان می‌پوشیدند و اجازه نداشتند به خارج از اسپارت رفت‌وآمد کنند که مبادا تحت نفوذ دیگران قرار گیرند. حکومت اسپارت، جوانان را به راهزنی و خشونت تشویق می‌کرد و اگر جوانی هنگام دزدی دستگیر می‌شد به او تازیانه می‌زدند که چرا در کار خود موفق نشده است!

چگونگی شکل‌گیری یک دولت نیرومند

فلات ایران حدود سه هزار سال قبل مورد توجه اقوام کوچ‌نشین آریایی قرار گرفت. آنان دام‌پرورانی بودند که از آسیای مرکزی و سیبری حرکت کردند و به تدریج در بخش‌هایی از فلات ایران ساکن شدند. گروهی از آنان در نواحی مرکزی، عده‌ای در دره‌ها و دشت‌های زاگرس اقامت گزیدند. اینان بیش‌تر کشاورزی و برخی هم زندگی کوچ‌نشینی را برگزیدند.

آریایی‌ها با اقوام بومی درآمیختند و سه‌گروه نامدار را تشکیل دادند: مادها در غرب، باختری‌ها در شرق و پارس‌ها در جنوب ایران.

مادها قومی آریایی بودند که در آغاز قرن هفتم و یا پایان قرن هشتم قبل از میلاد دولت مهمی را در نواحی مرکزی، شمال غربی و غرب ایران بنیان نهادند. از میراث هنری و فرهنگی آنان اثری در همدان، سرپل‌ذهاب (حوالی کرمانشاه) به دست آمده است که نشان می‌دهد این اقوام در جهت شکوفایی ذوق، ابتکار و توانایی‌های هنری گام‌هایی برداشته و در پایه‌ریزی تمدن ایرانی تأثیرگذار بوده‌اند.

پارس‌ها از مهم‌ترین گروه‌های آریایی هستند که هخامنشیان از آنان تشکیل شد. چنین به نظر می‌رسد که آنان در حوالی شوش کنونی در ایالت «آن‌شان» در کشوری که به نام فاتح خود «پارسوماش» نام گرفت اقامت گزیدند.

کوروش اول حاکم پارسوماش بود. کوروش دوم حدود سال ۵۵۸ (ق.م) فرمانروای قبایل ایرانی شد. او مادها را شکست داد ولی از تمدن و فرهنگ مادها تأثیر پذیرفت. این حکمران مقتدر با تصرف ماد، پارت‌ها را مطیع خویش کرد و لیدی را که از طرف بابل، مصر و اسپارت حمایت می‌شد به تصرف خود درآورد.

بعد از فتح بابل، کوروش تمامی کشورهای غربی تا مرز مصر را مطیع خویش کرد. بدین‌گونه بر اثر اراده بلند و همت استوار سربازانی گمنام که تحت فرماندهی وی عمل می‌کردند، ایران کشور عظیمی شد که از شمال به کوه‌های قفقاز، دریای خزر و رود سیحون، از مغرب به مدیترانه، از جنوب به عربستان و دریای عمان و از شرق به رود سند و کوه‌های هندوکش رسید.

با این قلمرو وسیع و اقتدار فوق‌العاده، افرادی که در برابر سپاهیان ایران شکست می‌خوردند مورد جور و ستم قرار نمی‌گرفتند و پیروان آنان در هر فرقه و دینی که بودند آزادی انجام مراسم مذهبی خود را

ویل دورانت می گوید اگر تصور کنیم جنگ یونانیان و ایرانیان مبارزه ملتی متمدن با ملتی وحشی است دچار اشتباه بزرگی شده ایم.

ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی و ادیبان و شاعرانی چون فردوسی، مولوی، حافظ و سعدی از درون این فرهنگ غنی سربرآوردند.

اگرچه این حرکت مذموم است و حتی اعتراض جراید و نشریات و شخصیت های هنری و فرهنگی غیرایرانی را هم برانگیخت ولی به راستی درباره تاریخ پر بار ایران، ما خودمان چقدر کوشیده ایم که تاریخ این سرزمین را نه به افراد خارجی بلکه به جوانان این مرزوبوم با جلوه های هنری مناسب معرفی کنیم، البته این فیلم حقیرتر از آن است که بتواند آسیبی به جامعه کهن و تمدن پرشکوه تاریخی ایران بزند ولی این دلیل نمی شود از کنار این گونه فیلم ها خاموش و بی تحرک بگذریم.

پیش از این نیز «الیور استون» با ساخت فیلم «اسکندر» به برجسته سازی لشکرکشی وی به شرق پرداخت و در این مسیر تا جایی پیش رفت که صورت فرمانروای ایران را شبیه «بن لادن» گریم کرد گویی این فیلم یورش یوش به عراق و افغانستان را توجیه می نمود. در فیلم اسکندر، ایرانی ها مردمی ترسو و بی تمدن تصویر شده بودند و در مقابل اسکندر سرداری شجاع و عادل بود که می توانست نماد سیاستمداران غرب باشد که می خواهند دموکراسی مورد قبول خود را به وسیله فشار سیاسی و نظامی و زور گلوله و تانک صادر کنند.

در فیلم ۳۰۰ که طی تحریفی آشکار سپاهی سیصد نفره به راحتی ارتش میلیونی ایران را شکست می دهد نوعی پشتیبانی هنری از تجاوز آمریکا به عراق و افغانستان و اشغال این دو کشور نهفته است. البته پیش تر نازی های آلمان نیز برای حمایت از جنگ علیه چکسلواکی و لهستان اقدام به ساخت چنین فیلم هایی کرده اند.

منابع

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲ (یونان باستان).
۲. دکتر شرف الدین خراسانی، نخستین فیلسوفان یونان.
۳. دکتر نصرت الله بخترتاش، بنیاد استراتژی در دولت هخامنشی.
۴. ا. داناتارماف، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه: روحی اریاب.
۵. جورج کامرون، ایران در سینه دم تاریخ، ترجمه: حسن انوشه.
۶. دکتر محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین.
۷. دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، سخن ها را بشنوم.
۸. مهدی پرتوی آملی، چکیده های تاریخ، ج ۱.

یونانیان جنگ را از خشکی به دریا کشانیدند و در نزدیکی جزیره و خلیج سالامیس درگیری سختی بین هر دو طرف رخ داد و بدین گونه ایرانی ها موفق به تصرف یونان نشدند و جنگ دریایی به نفع یونانیان تمام شد.

جنگ ایران و یونان اولین مقابله شرق و غرب بود. این جنگ موجب تحول در فرهنگ یونان شد و روم جانشین آن گشت، سپس اروپا از آن سر برآورد.

تحریف فرهنگ شرقی

زاک اسنایدر (zack snyder) کارگردان فیلم ۳۰۰ که در این فیلم ۱۱۷ دقیقه ای یک ماجرای تاریخی را دستمایه کار خود قرار داده است، به شیوه ای تخیلی و اغراق آمیز بسیاری از واقعیت های تاریخی را تحریف کرده چنانچه هر انسان خردمندی جعلی و ضدایرانی بودن آن را درک خواهد کرد.

در این فیلم، ایرانیان به عنوان اقوامی وحشی، خون ریز و بی تمدن معرفی شده اند ولی اسپارته ها متمدن، آزاده و باغیرت و سلحشورند. طراحی لباس و گریم چهره ایرانیان شبیه اعضای گروه تروریستی القاعده است! این حرکت، مغرض بودن دست اندرکاران این فیلم را نشان می دهد. گویا دشمنانی که در عرصه های سیاسی و اقتصادی و مناسبات بین المللی موفق به انزوای ایران نشده اند درصددند نبردی هنری و فرهنگی را بر ضد ایرانی ها ترتیب دهند و از این طریق مانع رشد اندیشه های انقلابی و صدور ارزش ها شوند.

در سراسر فیلم، تمدن پارس ها بربرگونه، وحشی و تشنه به خون و جنایت نشان داده می شود و شخصیت خشایارشا همانند یک پادشاه مستبد محروم از تمدن و شبیه حاکمان آفریقایی تصویر شده است.

تحریف مهم این فیلم، پسندیده جلوه دادن ماجرای خیانت یونانی ها (کشتن مظلومانه سفیران ایرانی) و رفتار غیرانسانی درباره این فرستادگان دربار هخامنشی است اما از رعایت اصول دیپلماتیک و روابط انسانی از طرف خشایارشا در فیلم چیزی نمی بینیم.

در فیلم به تماشاگر القا می شود که سلطه ایرانیان به یونان برابر با بردگی و کشتار و سوزاندن است در حالی که واقعیت تاریخی بر اساس نوشته های ارسطو، هردوت و ویل دورانت خلاف آن را ثابت می کند.

علی رغم نشان دادن عظمت فرهنگ و معماری یونان در این فیلم و از سوی دیگر نمایش لشکر یک میلیون نفری ایرانیان، هیچ نشانه ای از اقتدار ایران و نحوه عبور سپاهیان خشایارشا از مسیرهای سخت و پل های شناور که در کتاب هردوت هم آمده است، دیده نمی شود. ادعای خدایی از طرف خشایارشا که در فیلم موزور مطرح شده واقعیت ندارد و حتی مدارک یونانی و اروپایی این موضوع را تأیید نمی کنند.

البته باید دانست که هویت فرهنگی و خویشتن اصیل ایرانی را شاهان و فرمانروایان مستبد نساخته اند بلکه این مردمان فداکار، خوش فکر، باذوق و خلاق بوده اند که در عرصه حکمت، معرفت و دانش، خوش درخشیده اند و تمدن ایرانی را بالنده و شایسته مباهات دانسته اند. دانشورانی چون

البته باید دانست که هویت فرهنگی و خویشتن اصیل ایرانی را شاهان و فرمانروایان مستبد نساخته اند بلکه این مردمان فداکار، خوش فکر، باذوق و خلاق بوده اند که در عرصه حکمت، معرفت و دانش، خوش درخشیده اند و تمدن ایرانی را بالنده و شایسته مباهات دانسته اند.

نبرد آغاز می شود

کشور ایران بارها از سوی اقوامی که در جنوب اروپا می زیستند مورد هجوم قرار گرفت. داریوش برای حفظ حاکمیت قلمرو خود و تأمین امنیت مردم با عملیات هم زمان و مشترک آبی خاکی، نیروی دریایی را از دریای سیاه و قوای زمینی را از تنگه بسفر و از راه خشکی به اروپا راند و از رود دانوب عبور کرد، سرزمین مقدونیه را غشود و برای جلوگیری از نفوذ یونانیان در آسیای غربی حاشیه امنیت ساخت و برای هدایت عملیات نظامی علیه یونان، مرکزی ایجاد کرد.

داریوش برای این که با آتی ها و اسپارته ها اتمام حجت کرده باشد با فرستادن سفیرانی آنان را به پیروی یا اتحاد با خود فراخواند اما آنان فرستادگان او را کشتند و این حرکت، جنگ ایران و یونان را در سال ۴۹۰ (ق.م) به وجود آورد.

از جمله این نبردها جنگ ماراتن است که دو سردار ایرانی به نام های دایتس و آرتافرن با لشکرکشی به آتن در دشت ماراتن پیاده شدند و با یونانی ها درگیر شدند. سپاهیان یونانی که موقعیت منطقه را به خوبی می شناختند، حمله ایرانی ها را دفع کردند، داریوش می خواست با قوای بیش تر و سامان یافته ای به این نبرد ادامه دهد که اجل مهلتش نداد و جانشینی او به پسرش خشایارشا رسید.

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن آورده است: این پدر و فرزند افراد لایقی بودند و می افزود اگر تصور کنیم جنگ یونانیان و ایرانیان مبارزه ملتی متمدن با ملتی وحشی است دچار اشتباه بزرگی شده ایم.

اسپارته ها با کشتن قاصدان حاکم ایران یکی از اصول مهم روابط بین الملل را زیر پا نهادند، آنان برای جبران این خطا تصمیم گرفتند دو نفر را به دربار ایران بفرستند و تسلیم خشایارشا کنند اما این فرمانروا به قول هردوت (مورخ یونانی) با عظمت روحی که داشت حاضر به مقابله مثل نشد و قوانین بین ملت ها را زیر پا نگذاشت، ولی ساکت هم نشست و با درنگی چهارساله پی گیر مقدمات دومین حمله ایران به یونان شد. او از همه استان های کشور سپاه و تجهیزات جنگی خواست و لشکر بسیار بزرگی فراهم ساخت. خشایارشا با این سپاه عظیم از تنگه داردانل توسط پلی که با قایق ها ساخته بود گذشت و از راه دریای مرمره به یونان رسید.

لشکریان خشایارشا با کامیابی پیش رفتند. آن ها از طریق تنگه ترموپیل با سپاهیان یونانی درگیر شدند و شهر آتن را تصرف کردند.